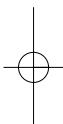


تحول ساختاری و هنجاری در حقوق بشر بین‌المللی*

توماس بوئرجنثال
ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی

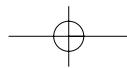


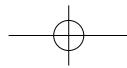
مقدمه

بانی جنبش‌های جهانی شد که در آن دولت‌ها، سازمانهای بین‌الدولی و غیرحکومتی در تلاش فزاینده ناظر بر نقشی که جامعه بین‌المللی باید در توسعه و حمایت از حقوق بشر ایفا کند، بازیگران اصلی‌اند. مقاله حاضر، مقاطع مختلف تحول حقوق بشر معاصر بین‌المللی را مورد بررسی قرارمی‌دهد.^۱ نقطه آغاز این بررسی منشور ملل متحد است؛ منشوری که متنضم مبنای قواعد مدنی حقوق بشر بین‌المللی است.^۲ به رغم این واقعیت که حقوق بین‌الملل برخی از اشکال حمایت بین‌المللی از حقوق بشر را قبل از لازم‌الاجرا اینکه جامعه بین‌المللی متعهد به تضمین این امر است که دولت‌ها، حقوق بشر را رعایت کنند "بین‌المللی شدن حقوق بشر" و "انسانی شدن حقوق بین‌الملل"^۳، با ایجاد سازمان ملل متحد آغاز می‌شود.^۴ منشور ملل متحد باعث و

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Thomas Buergenthal, 'The Normative and Institutional Evolution of Int'l Human Rights', *Human Rights Quarterly*, 19, 1997, pp. 703-723.





۰
۱۰۰

جنبش حقوق بشر تقویت شد. متخلفین امروزی حقوق بشر، دیگر نمی‌توانند به منظور

برخورداری از حمایت آنها در برابر محاکومیت بین‌المللی بر روی یک ابرقدرت حساب

بازکنند؛ رویه‌ای که در گذشته، نقش [ایازدارنده]

تعیین‌کننده‌ای در فرآیند توسعه و اجرای قواعد حقوق بشر بین‌المللی داشته است.

البته نمی‌توان گفت که دیگر تخلفات گسترده از حقوق بشر انجام نمی‌شود؛ و این که

نهادهای بین‌المللی تعیین شده برای جلوگیری از چنین تخلفاتی، همه مناسب

هستند و به گونه مؤثری عمل می‌کنند؛ و سایر دولت‌ها ترجیح می‌دهند که از اعمال چنین

اقداماتی [از سوی نهادهای بین‌المللی] آزاد باشند. اما واقعیت این است که دولت‌ها به نحو

فراییندهای به علت مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی تحت فشار قرار می‌گیرند و وادار به

پاسخگویی نسبت به اقداماتشان نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند. این موضوع، آزادی

عملشان را محدود کرده و موجب می‌شود که در بسیاری موارد، نه در همه موارد، نسبت به

اصلاح وضعیت حقوق بشر، مشارکت و دخالت کنند.

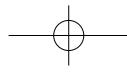
مرحله اول: مبنای هنجاری

اولین مرحله این فرآیند با لازم‌الاجرا شدن منشور آغاز شد و لااقل از طریق پذیرش میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر ۱۹۶۶، تداوم یافت.^۸

تا این زمان، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۹ که توسط ملل متحد پذیرفته شد، همچون پذیرش عهدنامه نسل‌کشی^{۱۰} و عهدنامه محو همه اشکال تبعیض نژادی^{۱۱}، صرفاً ابزارهای عمدۀ حقوق بشر را ذکر و عنوان می‌کنند. در طول

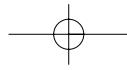
همین دوره، میثاق اروپایی حقوق بشر^{۱۲}، لازم‌الاجرا گردید؛ سازمان دولت‌های امریکایی اعلامیه امریکایی حقوق و تکالیف بشر را صادر کرد.^{۱۳} یونسکو و سازمان بین‌المللی کار به ترتیب، مقاله‌نامه‌هایی علیه تبعیض در آموزش^{۱۴} و معاهده مربوط به تبعیض در کار و

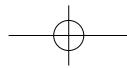
آنچه در این نوشتار مورد نظر است، عبارت از فرآیند بیوایاوتحولی است که در منشور ملل متحد دارای مبنای هنجاری^{۱۵} است. منشور ملل متحد نیز زمینه ساز مجموعه وسیعی از قواعد حقوق بشر بین‌المللی و منطقه‌ای، و ساز و کارها و نهادهای بین‌المللی گردیده که به تقویت و



حقوق اشخاص بشود. فراتر از تجربه غمبار دومین جنگ جهانی و تخلفات و خشونت‌های وحشیانه و هراسناک حقوق بشر که در هلوکاست^{۱۷} اتفاق افتاد، گسترش یافت. بسیاری از رهبران زمان جنگ بر این گمان بودند که احتمالاً ظهور هیتلر^{۱۸} در دهه ۳۰، یک سازمان قوی و با اقتدار را از توجه به موضوعات و مسایل مربوط به حقوق بشر، منحرف کرده باشد. از این نظر موضوع مهم می‌نمایید که تجربه جامعه ملل که به اض محلال گرایید و فاقد هرگونه قدرتی برای بررسی موضوعات حقوق بشر بود، نباید تکرار شود.^{۱۹} از این رو می‌تواند این انتظار وجود داشته باشد که منشور ملل متحده مشتمل بر مقرراتی باشد تا یک نظام بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر ایجاد کند. البته این امر محقق نگردید، چرا که قدرت‌های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، فرانسه و انگلستان) مخالف بودند. همه این کشورها، در آن زمان درگیر مسایل حقوق بشر بودند.^{۲۰} لذا آماده پذیرش اقدامات شدید و سخت در زمینه حقوق بشر نشدند. به رغم اینکه دولت‌های کوچک متعددی، مدافعان درج مجموعه‌ای از حقوق درمنشور بودند، اما آنها برای این امر فاقد نفوذ سیاسی بودند. این مطلب نشان می‌کند: که چرا مقررات حقوق بشر ملحوظ در منشور ملل متحده که در سانفرانسیسکو به‌گونه‌ای قاطع و صریح تهیه و پذیرفته شده بود، به صورت ضعیف و مبهم ارایه شد؟^{۲۱}

اشغال را اعلام داشتند.^{۱۵} اجمالاً این دوره، تحکیم هنجاری قواعد حقوق بشر بین‌المللی را نشان می‌دهد. البته واقعیت این است که فرآیند مذکور تا به امروز ادامه دارد. با این حال، این مطلب نیز واقعیت دارد که در ۲۰ سال اول پس از تأسیس سازمان ملل متحده، این فرآیند، ویژه و استثنایی است. دو عامل بسیار مهم این تحول را می‌توان این‌طور بیان کرد: ابتدا این که، مقررات حقوق بشر ملحوظ در منشور ملل متحده که به وسیله اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر استناد حقوق بشر تکمیل گردید، باید به عنوان تعیین و تبیین تعهدات اصلی حقوق بشر که دولت‌های عضو با تصویب منشور ملل متحده پذیرا شده‌اند. تلقی گردد. یعنی می‌توان گفت در حالی که بسیاری از دولت‌ها در اولین روزهای تأسیس سازمان ملل استدلال می‌کردند منشور هیچ‌گونه تعهدی در زمینه حقوق بشر برآنها تحمیل نکرده‌است، این طرح مسئله‌دیگر در پایان دهه ۶۰، [یهانه] محملی نداشت. دوم‌اینکه، وقتی پذیرفته شد که منشور به عنوان یک معاهده چندجانبه در زمینه حقوق بشر، برخی تعهدات برای دولت‌های عضو ایجاد کرده‌است، به عنوان یک موضوع حقوق بین‌الملل، مورد توجه قرار گرفت. تا آن حد که حقوق بشر بین‌المللی شد و از حوزه حمایتی موضوعی که در گذشته به‌وضوح و اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها تلقی می‌شد، خارج گردید.^{۱۶} این ایده که ملل متحد باید حامی بین‌المللی





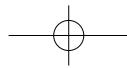
سه ماده اصلی مربوط به حقوق بشر مندرج در منشور ملل متحد: مواد (۳) (۵۵)، (۲) (۵۶) و هستند.^{۲۳} در اولین ماده پذیرفته شد که یکی از اهداف ملل متحد همکاری و مسامعی بین المللی در حل مسائل بین المللی است؛ از جمله مسائل بشردوستانه و تشویق و ترغیب احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه اشخاص، بدون هیچ گونه تمایزنژادی، جنسی، زبانی یا مذهبی. ماده (۳) (۵۵) این موضوع را به شرح ذیل بسط و گسترش می‌دهد:

سازمان ملل متحد با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین المللی بر اساس احترام به اصلتساوی حقوق و خوداختاری ملل، امور زیر را تشویق خواهد کرد:....

تشویق احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و نیز اتخاذ اقدامات مشترک و انفرادی هماهنگ با سازمان ملل برای نیل به این اهداف مقرر می‌کنند. تنها تعهد غیرمبهم در این مواد، ممنوعیت تبعیض است. مقررات حقوق بشر مندرج در منشور، به رغم ابهامی که دارند، حاکم چند پیام مهم‌اند.^{۲۴} اول اینکه، همان طور که قبلای یادآور شدیم، منشور ملل متحد مفهوم حقوق بشر را بین المللی کرد. این امر به معنای آن نیست که به محض لازم‌الاجرا شدن منشور، همه مسائل حقوق بشر، عملاً از شمول موضوعات اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها خارج شده‌اند، بلکه به این معناست که دولت‌ها برخی از تعهدات بین المللی حقوق بشر را مفروض گرفته، ولو این که تبیین حد شمول این تعهدات باقی است و تا آنجا که به این تعهدات مربوط می‌شود، دیگر دولت‌ها نمی‌توانند مدعی گردند که حقوق بشر اساساً "ازمایه‌یت و خصلت داخلی برخوردار است. دوم آن که، تعهد دولت‌های عضو ملل متحد به همکاری با این سازمان در تقویت و ارتقای حقوق بشر، مشروط به این است که ملل متحد بالقتدار حقوقی مقتضی، تلاش گسترش‌های را برای تعریف و تدوین این حقوق به عمل آورد. مینا واساس این تلاش برای تدوین، در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ متجلى گردید. اعلامیه جهانی حقوق بشر با تلقی غیرالزام‌آور بودن قطعنامه مجمع عمومی پذیرفته شد تا همان طور که در مقدمه آن ذکر شده است، "فهم مشترکی" از

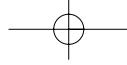
-۳- احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، وزبان یا مذهب. ماده (۵۶) همین تعهدات را به دولت‌های عضو تکلیف می‌کند. «کلیه اعضا متعهد می‌شوند که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده (۵۵) در همکاری با سازمان ملل متحد، اقدامات فردی یا دسته‌جمعی معمول دارند».^{۲۵}

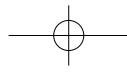
این مواد، تعهد مستقیم و بی‌واسطه‌ای را برای تضمین و یارعایت حقوق بشر ایجاد نکرده و در عین حال مشخص نمی‌کنند که معنای حقوق و آزادی‌های اساسی چیست؟ این مواد تعهدات بسیار مبهمی را به منظور توسعه و


مرحله دوم : نهادینه شدن

دومین مرحله در تکامل قواعد حقوق بشر بین المللی از اواخر دهه ۶۰ آغاز شده و تا ۲۰ سال بعد تداوم می‌یابد. این زمان مبدأ تاریخی نهادینه شدن است. در طول این سال‌ها، ما شاهد دو تحول متمایز در چارچوب ملل متحد هستیم: اولین تحول ناظر بر ماهیت یا حوزه تعهدات حقوق بشر است که مواد (۳) و (۳۶) منشور بر دولت‌های عضو ملل متحد تکلیف می‌کند. تنهایمانی که این مسئله حل گردید، سازمان ملل متحدونست نهادها و سازوکارهایی را برای لازم‌الاجرا کردن تعهدات دولت‌ها به وجود آورد. از یک نقطه نظر کاملاً حقوقی، پاسخ به مسئله مربوط به تعهدات دولت‌های عضو، به است. لازم‌الاجرا شدن هر معاهده جدیدی در حقوق بشر و آزادی‌های اساسی... "برمی‌گردد". مطمئناً می‌توان استدلال کرد که این قید، دولت‌های در زمان الحقق به منشور ملل متحد، ملتزم به توقف همه تخلفات حقوق بشر نکرد. قید مزبور برای این منظور بسیار مبهم بود؛ حتی از این حیث که دولت قبل از الحقق به منشور چقدر و به چه میزان می‌تواند به تخلفات از حقوق بشر ادامه دهد؟ آیا لائق برخی از تخلفات از حقوق بشر وجود دارد که باید متوقف گردد؟ زمانی طولانی لازم بود تا ملل متحد موضوع تداوم می‌یابد. از این رو امروزه هر پاسخ‌های آشکار و روشنی به این پرسش‌ها بددهد. خارج از نظام ملل متحد، به تدریج مقرراتی وضع گردید و توسعه داده شد تا به آپارتایید پایان داده شود. آپارتایید می‌بایست به

حقوق و آزادی‌های اساسی ملحوظ در منشور ارایه‌دهد و "به عنوان یک معیار مشترک برای همه اشخاص و همه ملل" به کار رود.^{۲۵} اما این اعلامیه‌نہ تنها به عبارت "حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی" مندرج در منشور معنا بخشید. [بلکه] باید برای همه زمان‌ها، به عنوان یک سند هنجاری اصیل پذیرفته شود که همراه با منشور ملل متحد، تعهدات حقوق بشری را که نسبت به همه دولت‌های عضو ملل متحد اعمال می‌شود، توصیف و تشریح کند.^{۲۶} کامیابی و دستاوردهای تلاش ملل متحد تا به امروز، در پذیرش مجموعه قواعد حقوقی بین المللی^{۲۷} مربوط به حقوق بشر و در تعداد وسیع اسناد بین المللی حقوق بشر ظهر یافته است. لازم‌الاجرا شدن هر معاهده جدیدی در این زمینه به همان میزان که بین اعضای آن مصدق دارد. موضوع حقوق بشر را بیشتر فراملی و بین المللی می‌سازد. در عین حال به اشخاص این حق داده شده که از این معاهدات که [مطابق] حقوق قانونی بین المللی^{۲۸} منعقد گردیده است، بهره‌مند شوند. عملکرد دولت که از رهگذر شبکه گستردگی از معاهدات حقوق بشری‌ریزی شد. برای ایجاد مجموعه فرایندهای از حقوق بین الملل عرفی در این موضوع، تداوم می‌یابد. از این رو امروزه هر تعريفی از حقوق بین الملل که اشخاص را به عنوان متنفع اصلی از حقوق بشر بین المللی و یک موضوع حقوق بین المللی تلقی نکند، از واقعیات سیاسی و حقوقی معاصر دور خواهد شد.

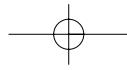




تدریج به عنوان یک نقض و تخلف فraigir از همه حقوق اساسی انسان و به عنوان یک سیاست و خطمشی حکومتی که در سطح گسترده‌ای علیه بخشی بزرگ از جمعیت انسانی اعمال می‌شود، توصیف و تبیین می‌شد.^{۳۰} با وجود این، در این زمینه معنای تعهد "تشویق" به رغم ابهام انتزاعی و کلی آن، در این مفهوم عینی و انضمامی متجلی می‌شود که یک عضو ملل متحد که در مقام اتخاذ چنین سیاستی برآمده است یا چنین خط مشی را تداوم می‌بخشد، تحقیقاً نمی‌تواند در شمال دولت‌هایی باشد که "حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تشویق می‌کند". لذا در مغایرت صریح با تعهداتش وفق منشور قرار می‌گیرد. این اصل رسماً "با پذیرش قطعنامه XLII" (۱۲۲۵، ۶ روزه، ۱۹۶۷)، اکوسوک^{۳۱}، تأسیس گردید.^{۳۲} قطعنامه مزبور به کمیسیون حقوق بشر اجازه داد که (وضعیت‌هایی را که نشان‌دهنده الگوی پایدار تخلف از حقوق بشر است؛ آن گونه که به وسیله اعمال سیاست آپارتايد در جمهوری آفریقای جنوبی و تبعیض نژادی که به گونه‌ای عینی در روزیای جنوبی محقق گردیده است، مورد مطالعه و بررسی قرارداده). به تأسی از این قطعنامه، قطعنامه ۱۵۰۳ (XVIII) ۲۷ ماه می ۱۹۷۰، اکوسوک صادرگردید.^{۳۳} که به کمیته فرعی ملل متحد راجع به جلوگیری از تبعیض نژادی و حمایت از اقلیت‌های اختیار داده شد که ساز و کارهای ارتباط با افراد و گروه‌هایی را که آشکارکننده و افشاگر "الگوی پایدار تخلفات

فاخش از حقوق بشر" هستند، توسعه بخشد. کمیته فرعی مزبور و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، با ایجاد رویه‌های مقتضی برای برقراری ارتباطات، این قطعنامه را اجرا کردند. این دو قطعنامه اکوسوک، تا به امروز معتبر بوده و به عنوان مبنای نظام مبتنی بر منشور ملل متحد در حمایت از حقوق بشر به کار رفته‌اند. قطعنامه‌های مزبور، سازوکار ساختاری در حال گسترشی را در چارچوب ملل متحد برای بررسی تخلفات گسترده از حقوق بشر به وجود آورده‌اند که مشتمل بر نظام هیئت‌های ویژه و گزارشگرانی باشدی پرستاب^{۳۴} همچون کمیسیونی عالی حقوق بشر است. این نهادها که مبنای حقوقی - قضایی آنها در منشور قرارداده از طریق اعلامیه جهانی حقوق بشر تکمیل شده‌اند. اگرچه اکثر آنها در اوخردهه^{۳۵} برای پاسخ به آپارتايد ایجاد شده‌اند، اما از اوایل دهه ۸۰، برای بررسی و توجه به تخلفات گسترده از حقوق بشر به طور کلی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^{۳۶}

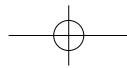
دوره‌ای که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، در عین حال ظهور و تحکیم نهادهای مبتنی بر قرارداد منطقه‌ای و جهانی ناظر بر حمایت از حقوق بشر را نیز مورد توجه قرارداده است. از اواسط تا اوخر دهه ۱۹۷۰، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد^{۳۶} و کمیته مربوط به محظوظ^{۳۷} (CERD)، با لازم‌الاجرا شدن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی محظوظه اشکال تبعیض



نقش اصلی این سازمان‌ها شامل تشویق و ترویج ابزارهای هنگاری می‌شد. دلایل سیاسی چندی برای توضیح برخی از این تحولات وجود دارد. پایان عصر استعمار و توسعه وسیع حد شمول [صلاحیت] ملل متحد در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی منجر به ورود بسیاری از دولت‌های نوبنیاد به ویژه از قاره آمریکا شد. این دولت‌ها در تعهد خود دایر برپایان بخشیدن به آپارتايد مصمم و متحد بودند؛ امری که تنها از رهگذار توسعه و تقویت سازوکارهای ملل متحد برای بررسی وضعیت اسفبار حقوق بشر میسر بود. با حمایت از این اقدامات ناظر بر لغو آپارتايد توسط ملل متحد، اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانانش برای دمکراتی‌های غربی، گشایش سیاسی قابل ملاحظه‌ای در جهت توسعه شمول سازوکارهای حقوق بشر ملل متحد ایجاد کردند که نه تنها شامل آپارتايد بلکه در برگیرنده هرگونه تخلف از حقوق بشر باشد.

این گونه مساعی متعدد توسط ملل شرق و غرب و غیرمعهدها، تا حد زیادی بر توجه عمومی ناظر بر اقدامات ملل متحد در زمینه حقوق بشر مستمر گردید. امری که به انتظارات و توقعات [جامعه] جهانی در باره نقش مهم ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی منجر شد که باید ایفاگر این نقش در زمینه تخلفات از حقوق بشر باشد. هم‌اکنون بسیاری از دولت‌ها به گونه‌ای فزاینده، بنابر ملاحظات سیاسی و تبلیغاتی چاره‌ای جز حمایت لفظی، [ظاهراً] از تلاش‌های بین‌المللی، افزایش، یابد. در زمان‌های گذشته، حقوق بشر کشورهای امریکایی همراه شد.^{۳۸} اگرچه میثاق اروپایی حقوق بشر نیز در اوایل ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید، [اما] در اوخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی که نهادهای آن، به ویژه دادگاه اروپایی، تأسیس گردید، به ایفای نقش مهم در اجرای میثاق پرداخت.^{۳۹} افزون براین، در سال ۱۹۷۸، یونسکو، مکانیسم ویژه‌ای را برای بررسی تخلفات حقوق بشر که در شمول صلاحیت آن بود مورد پذیرش قرارداد.^{۴۰} نهادهای سازمان بین‌المللی کار در بررسی مسائل حقوق بشر^{۴۱}، از نهادهایی که در فوق اشاره گردید، قدمت بیشتری دارند؛ در حالی که نهادهای ایجاد شده براساس منشور آفریقا یعنی حقوق مردم و انسان، تا لازم‌الاجرا شدن سند درسال ۱۹۸۶ به موقع اجرا گذارده نشدند.^{۴۲}

ایجاد این نهادها و تأسیسات مربوطه، در عین حال به ظهور سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر کمک کرد و مبنایی برای اهمیت فراینده آنها شد. اگرچه برخی از این گروه‌ها خیلی پیش تر ازین وجود داشتند، [اما] گسترش کمی و کیفی و فعالیت‌های آنها، در این دوره آغاز شد.^{۴۳} ایجاد نهادهای غیردولتی حقوق بشر مورد اشاره در فوق، زمینه را برای سازمان‌های غیردولتی با این هدف غایی فراهم نمود تا شکایات مربوط به حقوق بشر ثبت شود و فعالیت‌های اجرایی حقوق بشر در سطح ملی و بین‌المللی، افزایش، یابد. در زمان‌های گذشته،



۰
نکره

بین‌المللی در زمینه حقوق بشر ندارند و مخالفت با ایجاد نهادهای متعدد حقوق بشر در سطح منطقه‌ای - جهانی، برای آنها مشکل شود.

مرحله سوم : اجرای [حقوق بشر] در عصر بعد از جنگ سرد
 نهادهای مورد اشاره در بخش قبل، به طور کامل فعال نبوده‌اند، مگر تا اواسط دهه ۱۹۸۰. زمانی که توanstند اقدامات مؤثّری را نسبت به تضمین اجرای تعهدات بین‌المللی دولت‌آغاز کنند^{۴۵}، فرآیندی که تابه امروز ادامه دارد. ایجاد نهادهایی در سطح بین‌المللی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر یک چیز است، و دادن ابزارها و اختیاراتی که آنها برای رسیدن به اهدافشان نیاز دارند، چیز دیگر. دولتها هنگامی که خود یا متحدانشان به تخلفات از حقوق بشر متهم می‌شوند، عمدتاً با ایجاد نهادهای حقوق بشر موافق هستند. تا اینکه با این نهادها همکاری کنند. مع‌هذا باید پذیرفت که عوامل سیاسی مؤثر در اقدام بزرگ ناظر بر ایجاد نهادهای حقوق بشر - ایده‌هایی که الهام‌بخش جنبش بین‌المللی حقوق بشر بوده و ذهن بشریت را به خودمشغول داشته‌است - در وادی امر به نحو فزاینده‌ای موجب شده که دولت‌ها در این جهت که وفق تعهدات حقوق بشرشان رفتار نکنند، با مشکلات بیشتری مواجه باشند.

در طول دوره نظر، جهان شاهد دگرگونی‌ها و تحولات چشمگیری بوده که در پرتو آن به از رهگذر توجه به موضوعی که برای مردم جهان بسیار نگران کننده بود، تلاش برای حقوق بشر، نیروی سیاسی بغرنجی برای بسیاری از حکومت‌ها در نادیده انگاشتن و عدول از آن ایجاد کرد. به‌طوری که هریک از طرفین این مناقشه ایدئولوژیکی و دولت‌های غیرمعتمد، هرچقدر که بکوشند از حقوق بشر در راستای اهداف تبلیغاتی و سیاسی‌شان استفاده کنند. بیشتر ایده یک نظام بین‌المللی مؤثر برای حمایت از حقوق بشر، ذهنیت بشر را به خود مشغول می‌کند. البته بسیاری از تحولات ساختاری در این زمینه میسر گردید و این در حالی است که تعداد زیادی از این دولت‌ها به

است: حقوق اجتماعی - فرهنگی، حقوق مدنی و سیاسی، حق توسعه، حقوق پناهندگی و اشخاصی که در داخل کشور بی سرپناه هستند، مسایل حقوق بشر دوستانه، حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی، حقوق زنان، حقوق افراد ناتوان و کودکان و ... در این گستره که پاراگراف ۴ اعلامیه وین بیان می‌کند: «توسعه و حمایت از حقوق انسانی، تگرانی، [دلمشغولی] مشروع جامعه بین‌المللی است»، اهمیت واقعی اش را به دست می‌آورد. از این رو، به نظر می‌رسد که حدفاصل بین مسایل حقوق بشر داخلی و بین‌المللی دیگر زیاد نیست. چرا که مبنای حقوقی و واقعی این تمایز از بین‌رفته است.

مهم‌تر این که جامعه بین‌المللی، امروز آزاد است که در این خصوص سخن بگوید.

این ایده در عین حال، در یک اصل بسیار مهم دیگر اعلامیه وین بیان شده است. بند ۵ این سند اعلام می‌کند:

«همه حقوق جهانی انسان‌ها، غیرقابل سلب و به هم وابسته‌اند. جامعه بین‌المللی باید با حقوق بشر در سطح جهانی به گونه‌ای مناسب و بالسویه و با تأکید یکسان برخوردد کند. در حالی که اهمیت ویژگی‌های خاص ملی - منطقه‌ای و زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و تاریخی باید مدنظر قرار گیرد. [اما]، تکلیف دولتها این است که قطع نظر از نظامهای فرهنگی، اقتصادی، باید همه حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی را ترویج کنند و تحت حمایت قرار دهند».^{۴۷}

تکامل حقوق بشر به نحو قابل ملاحظه‌ای کمک شده است و اینکه تکامل مجبور در عین حال، به نحو قابل ملاحظه‌ای سودمند نیز بوده است. با پایان جنگ سرد، بسیاری از ملل اروپایی از سلطه کمونیزم رهایی جسته، مجال یافته‌اند که به فرآیند انتقال دمکراتیک مبادرت ورزند. مضاراً اینکه، تلاش‌های بین‌المللی ناظر بر ترویج حقوق بشر، از مناقشات ایدئولوژیکی تضعیف کننده و شعارهای سیاسی گذشته، رهایی یافته است. این تحولات، سازمان ملل متحدرا قادر ساخته است که به گونه‌ای فرازینده، حول محور موانع اجرای حقوق بشر متمرکز شود.

پایان جنگ سرد و آثار آن بر حقوق بشر، در

بخشی از اعلامیه ۱۹۹۳ وین مربوط به حقوق

بشر منعکس گردید.^{۴۸} حوزه فرآگیر این اعلامیه

مؤید این واقعیت است که اگر گفته نشود همه،

لائق بیشتر موضوعات جدید حقوق بشر را مورد

توجه قرارداده است. یکی از ویژگی‌های جالب

توجه، به واقع این است که اعلامیه وین به طور

کلی به سبک و سیاق سیاسی جدی و متوازن

بیان شده است. در حالی که این اعلامیه برای

بسیاری از مسایل حادی که جامعه بین‌المللی با

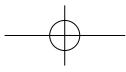
آن مواجه است، راه حل‌هایی ارایه نداده است. اما

در این فرآیند مشخص می‌سازد که امروزه اگر

نگوییم هیچ مسئله‌ای نیست که مورد توجه

نشود. لائق می‌توان گفت موضوعات اندکی

هستند که در سطح بین‌المللی مورد توجه نیستند. این فهرست مشتمل به حقوق زیر



۰
۱۰۰

«توسعه، دمکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به هم وابسته هستند و به نحو متقابل تقویت می‌شوند.»

این پاراگراف با تأکید بیشتر اعلام می‌نماید: «دمکراسی بر ابراز اراده همه مردم در تعیین نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود و مشارکت کامل آنها در همه ابعاد زندگی مبتنی است.»

پاراگراف ۸ با این استدلال پایان می‌پذیرد: «جامعه بین‌المللی، از تقویت و ترویج دمکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در کل جهان، حمایت می‌کند^{۴۸}.»

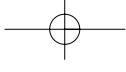
این مفهوم که دمکراسی واقعی و حمایت از حقوق بشر، توأم‌اند، مفهومی که در جریان جنگ سرد نمی‌توانست ارایه شود، چندی پیش در سال ۱۹۹۰، با پذیرش سند کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در کپنهاگ بیان گردید. در حالی که این سند، مبنایی برای ایجاد یک نظام عمومی دمکراتیک اروپایی^{۴۹} قرار گرفت، اعلامیه وین می‌تواند به همین سان، در سطح جهانی، مورد مطالعه قرار گیرد؛ یعنی متأسفانه نمی‌توان گفت که همه ملل جهان برای برخورداری از حقوق بشر دمکراتیک شده و یا حتی به این هدف نزدیک شده‌اند. با وجود این، این مطلب به این معناست که فقدان

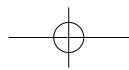
شناسایی و پذیرش ویژگی جهانی حقوق بشر و بالمال طرد و نفی نسبیت فرهنگی که به طور سنتی برای توجیه تخلفات از حقوق بشر با استناد وارجاع به برخی از ویژگی‌های مذهبی فرهنگی صورت می‌گیرد. مبنایی برای تلاش‌های جهانی در جهت اصلاح وضعیت حقوقی همه‌انسان‌ها شد.

پاراگراف‌های ۴ و ۵ اعلامیه وین، دو مانع عمدۀ اجرای حقوق بشر را که از اقدام مؤثر بین‌المللی در گذشته ممانعت به عمل می‌آورد، از هم متمایز می‌گرداند: از یک سو تمایز ساختگی [قراردادی] بین موضوعات حقوق بشر داخلی و خارجی و از سوی دیگر نسبیت فرهنگی. اعلامیه وین، هم‌چنین مانع سومی را نیز مورد توجه قرار داده است. این افسانه که همه دولت‌ها، خواه دمکراتیک یا غیرdemکراتیک،

می‌توانند از حقوق بشر حمایت کنند و این که شکل حکومت یک کشور نمی‌تواند برای تحت تأثیر قراردادن اقداماتشان مطابق معیارهای حقوق بشر بین‌المللی، مورد تأکید و توجه قرار گیرد. این پندار سیاسی و حقوقی، به عنوان یکی از دستاوردهای جنگ سرد، جامعه بین‌المللی را برای چندین دهه تحت فشار قرار می‌داد و باعث می‌گردید که از تخلفات گسترده حقوق بشر که از نظامهای سیاسی آنها نشئت می‌گرفت و مخالف مقوله حمایت از حقوق بشر و حاکمیت قانون بود. چشمپوشی شود. در پاراگراف ۸ اعلامیه وین، این نکته به شرح ذیل برای سایرین خاطر نشان گردید:

۱۰۰





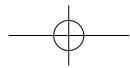
جهت تلاش برای ایجاد و تقویت نهادها و تأسیسات ملی توانمند با قابلیت ارتقا بخشیدن به حاکمیت قانون و کثرت گرایی و نیز توسعه و دگرگونی اقتصادی را آغاز کرده‌اند. در فرآیند اجرای حقوق بشر [بین‌المللی] گامی مهم تلقی می‌شود.

با وجود این، در برخی مناطق جهان پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در جهت اعمال و اجرای حقوق بشر صورت پذیرفته است. در طول دوره نظر، نظام حقوق بشر ناشی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تکامل و بلوغ ساختاری به دست آورده است. به واقع از زمان فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، دادگاه اروپایی حقوق بشر، از هرجهت عملاً دیوان قانون اساسی اروپای غربی شده است. دستاورد اخیر کنوانسیون اروپایی برای متحдан اروپای مرکزی و شرقی اتحاد شوروی سابق و نیز برخی از جمهوری‌های جدید، دیوان مزبور را، دیوان قانون اساسی همه اروپا قرار داد. مع هذا ممکن است این فرآیند بیشتر از آنچه که در اولین نگاه به نظرمی‌آید، طول بکشد. زیرا که اعضای جدیدتر با بسیاری مسایل جدی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مواجه هستند^۵ که برخی، اگر نگوییم هیچ کدام از اعضای اروپای غربی، زمانی که در آغاز به سیستم کنوانسیون ملحق می‌شند، با این مسایل مواجه نبودند.

نظام حقوق بشر امریکایی که پس از همتای اروپایی اش موجودیت یافت، برای سال‌ها قادر نبود نقش عمدۀ‌ای در اصلاح وضعیت حقوقی

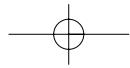
دموکراسی در یک کشور، امروزه فی نفسه تخلفی از حقوق انسانی مردم آن کشور تلقی می شود و اینکه جامعه بین المللی به دلایل زیادی واحد این حق است که به تلاش‌های خاص ناظر بر محو این موانع به منظور برقراری دموکراسی مبادرت ورزد.^۵

در حالی که محو این نوع افسانه‌های سیاسی و پندره‌های حقوقی، جامعه بین‌المللی را قادر ساخته است که به نحو واقع‌بینانه‌تری روی وظیفه واداشتن حکومت‌ها به اجرای تعهدات حقوق بشر بین‌المللی متمرکز شود. اما توسعه و پیشرفت چشمگیری که در این زمینه ادامه دارد، باید به تدریج انجام پذیرد. امروزه این موضوع در سطح گسترده‌ای مورد پذیرش است که انجام این وظیفه، حتی از رهگذر مقاصد عالیه دولت‌ها بسیار مشکل است. ارتکاب بسیاری از تخلفات حقوق بشر، عمیقاً ریشه در مسایل اجتماعی دارد. نمی‌توان صرفاً از طریق دستورالعمل‌های دولتی بر آنها غلبه کرد. فقر، فساد، بیماری، فقدان منابع آموزشی و عدم توسعه اقتصادی - سیاسی، برخی از عوامل مؤثری هستند که به تخلف از حقوق بشر کمک می‌کنند. اینها مسایلی نیستند که بتوان آنها را یک شبه حل کرد. راه حل این مسایل، عموماً مقتضی منابع مالی و انسانی فوق العاده‌ای است و مستلزم همکاری‌های بین‌المللی ناظر بر توسعه می‌باشد. این واقعیت که نهادهای متعدد دوام‌دهنده بین‌المللی، مثل بانک جهانی و باانکهای توسعه منطقه‌ای، هدایت منابع در



تنها به صورت جزئی محقق می‌شود؛ به همین سان احتمالاً واقعیت دارد که فرایند دمکراتیک شدن، هم‌اکنون غیرقابل برگشت و اجتناب ناپذیر است. افزون بر این در حالی که مسایل حقوق بشر منطقه صرفاً با جایگزین کردن یک حکومت انتخابی آزاد به جای یک رژیم نظامی حل نشدنی نیست، اما نظام حقوق بشر امریکایی در سال‌های اخیر این توانمندی را به دست آورده که موقتی‌های واقعی و عینی چندی را در معرض دید قرار دهد.^{۵۳}

به همین سان هنوز نمی‌توان راجع به نظام حقوق بشر آفریقا سخن گفت. تا آن حد که به رژیم‌های مستبد و حتی به بیشتر موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. آفریقا با مسایل بسیاری مواجه است که نظام حقوق بشر امریکایی در دو دهه پیش به آن مبتلا بود. فقر، فساد، عدم توسعه، بیماری، مناقشات قبیله‌ای و بسیاری از بلایا و مشقات دیگر که امروزه جامعه آفریقایی گرفتار آنهاست، افزون بر این، در برخی از این کشورها، ارتشد (به رغم اینکه ظاهراً قادر تی ندارد) یک نیروی واقعی باقی مانده است که باید با آن تصفیه حساب شود. انتقال به دمکراسی به رغم توسعه و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای که در این چند سال گذشته در منطقه صورت گرفته، راهی طولانی دارد که باید طی شود. اگر چه واقعیت این است که کسانی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، بر این گمان بودند که رژیم‌های مستبد نظامی، مانعی برای حمایت مؤثر از حقوق بشر به حساب می‌آیند و دمکراسی واقعی در منطقه،



بین‌المللی تضمین گردیده، جامعه‌بین‌المللی، به طور سنتی، به جای افراد بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تأکید داشته است. فرض این است که حکومت‌ها نه تنها خود مکلف به عدم تخلف از حقوق بشرند، بلکه در عین حال موظف به کنترل هرگونه فعالیتی که در حوزه صلاحیت سرزمینی اشان صورت می‌گیرد. از جمله تعهد به مجازات ناقصین حقوق بشر نیز هستند. اگر چه پس از جنگ دوم جهانی، محاکمه جنایتکاران جنگی، معاهدات ژنو راجع به حقوق بشردوستانه و برخی از معاهدات حقوق بشر بین‌المللی، مخصوصاً "عهدنامه نسل‌کشی، مسئولیت کیفری اشخاص را به دلیل برخی از شدیدترین تخلفات از حقوق بشر همچون نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مورد شناسایی قراردادهند^{۵۴}، اما حقوق بشر بین‌المللی و تلاش برای اعمال و اجرای آن، درکلیت خود و در اکثر موارد ناظر بر بررسی رفتار و تعهدات دولت‌ها بوده است.

این تأکید و توجه در سال‌های اخیر با شناسایی و پذیرش این موضوع که برخی از دولتها قادر نیستند در حوزه صلاحیتشان، با تخلفات از حقوق بشر گروههای ذی‌نفوذ و قدرتمند مقابله کنند، تا حدودی جهت‌گیری دیگری پیدا کرده است. این گروهها شامل تروریست‌ها، سازمان‌های جنایی و در برخی از کشورها، مؤسسات و نهادهای نظامی هستند.

اینجا نکته مورد تأکید، مصنونیت است، یعنی اشخاص متعلق به این گروهها قادرند در سطح

کمیسیون آفریقایی، نهادهای حقوق بشر نظام آمریکایی و ارکان قراردادی ایجاد شده در چارچوب منشور ملل متحده، همه متهم قدان شدید منابع مادی شده‌اند. این واقعیت، نتایج و پیامدهای سنگینی را بر اقتدار و قابلیت اجرای وظایفشان بر جای گذاشته است. تراژدی واقعی اینجاست که دقیقاً در لحظه‌ای تاریخی، زمانی که به طور کلی شرایط لازم برای اجرای حقوق بشر در سطح منطقه‌ای - جهانی مناسب‌تر شده‌است، نهادهای مسئول ترویج و نظارت این فرآیند، به دلیل مشکلات مالی قادر نیستند آنچنان که باید، این کار را انجام دهند. در این جا باید گفت گرچه در همه جا با کمبود منابع مواجه‌اند اما دلایل واقعی، حداقل برای بعضی از فعالیت‌های کاهش بودجه که نهادهای حقوق بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ارتباط بیشتری باتمایل برخی از کشورها برای محدود کردن اختیارات این نهادها دارد تا به مسایل بودجه‌ای باتوجه به تحولات بنیادین اخیر در زمینه حقوق بشر، امروزه از نظر سیاسی کاهش بودجه یک سازمان حقوق بشر، از طریق اشاره به فقدان بودجه آسان‌تر است تا اینکه کفته شود فعالیت‌های آن سازمان مهم نیست.

مرحله چهار: مسئولیت کیفری فردی، حقوق اقلیت‌ها و مداخله بشردوستانه جمعی

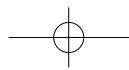
الف - مسئولیت کیفری فردی در زمینه تخلفات از حقوق بشر که در سطح

جنایات جنگی ارتکابی در آن سرزمین‌ها، گسترده‌ای از حقوق بشر تخلف کنند. در حالی که به گونه‌ای دوفاکتو برخوردار از مصونیت از تعقیب آن چیزی هستند که لااقل به لحاظ نظری بر اساس قانون دولتی که اعمال مزبور در آنجا ارتکاب یافته، در زمرة اقدامات کیفری محسوب می‌شوند.^{۵۵} متخلفین احتمالی و بالقوه در صورتی که پیشاپیش مطلع باشند که از مصونیت داخلی بهره‌مند هستند و اینکه اکثراً تنها دولت متبع، مسئولیت اعمالشان را به عهده خواهد داشت، "تحقیقاً" و "تصریحاً" از تخلفات گسترده از حقوق بشر در این کشورها بازداشت نمی‌شوند.

این واقعیات به نحو روزافزونی جامعه بین‌المللی را نه تنها به منظور اعمال مسئولیت دولت، بلکه در عین حال علیه اشخاصی که دولت متبوعشان بسیار ضعیف است و یا نمی‌خواهد آنها را مجازات کند، وادر به اتخاذ راهکارهایی می‌کند. در حالی که اصول متعدد

تجزیه و تضمین غفو نسبت به تخلفات شدید از حقوق بشر منع می‌کنند، ویهایی که بنابود از رهگذر رژیم‌های نظامی یا سایر گروههای فشار و ذی‌نفوذ، قبل از واگذاری قدرت به مقامات غیرنظامی بر حکومت‌های ضعیف تحمیل شود.^{۵۶}

این واکنش‌های واقعیات بین‌المللی معاصر، گرچه هنوز در مرحله مشکلی است، [اما] مؤید این معناست که مفهوم مسئولیت بین‌المللی جنایات بین‌المللی یا تخلفات شدید از حقوق بشر بین‌المللی و یا حقوق بشر دوستانه، پذیرفته و مجاز شمرده‌اند. اما هیچ محکمه بین‌المللی ذی‌صلاحی، حقوق موجود را دهها سال بعد از محکمات جنایات جنگی بین‌المللی [نورنبرگ و توکیو] اجرا نکرد. این وضعیت در چند سال گذشته، با ایجاد محکمه بین‌المللی جنایت جنگی در یوگسلاوی سابق و رواندا با صلاحیت رسیدگی به جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و



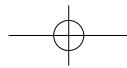
شماره هیجده ● زمستان ۱۳۷۹

اعفو و بخشن اعطایی را که تحت فشار صورت گرفته منع کند. تا از نقض حقوق بشر جلوگیری شود و نگرشی عادلانه و منصفانه‌تری نسبت به این مسئله کلی تضمین شود، راه طولانی در پیش دارد. این واقعیت که امروزه جامعه‌بین‌المللی در این مسیر حرکت می‌کند، ویدادی خوشا باند است.

نگرش می‌تواند در درازمدت در مقایسه با جریمه‌ها و یا مجازات‌های اقتصادی عليه دولتی که حکومتش ممکن است در زمان موردنظر برای ممانعت از تخلفات ضعیف بوده، یا اینکه نتواند نسبت به برخورد و مجازات مرتكبین تخلف، اعمال قدرت کند، به عنوان یادداشته قوی‌تری، عليه تخلفات از حقوه پسر

ب - حقوق اقلیت‌ها

کلی اصول معتبری هستند، اما همیشه در گستره حقوق بشر قابلیت درک و توجیه نمی‌باشد. آنها ممکن است حکومت‌های انتخابی جدید دولت‌های ضعیف را به پرداخت غرامت به سبب تخلفات از حقوق بشر اسلام مستبد قبلی، وادار کنند، بدون این که آنها را از حمایت بین‌المللی، ابزارها و راهکارهای بین‌المللی برخودار سازند تا این امر ممکن و میسر شود که افراد خطاکار، مسئولیت بین‌المللی تخلفاتشان را بپذیرند. در فقدان چنین راهکارهایی، یک حکومت دموکراتیک جدید التأسیس با منابع اقتصادی که به گونه‌ای جدی به وسیله رژیمی استمنگر و استبدادی تقلیل یافته، ممکن است به دلیل تخلفات از حقوق بشر که در زمان رژیم گذشته رخ نموده، مجبور به حجران خسارت و پرداخت غرامت شود. در حالی که مسئولین اصلی این تخلفات، در رفاه وغلب در خارج از کشور، بدون مجازات زندگی می‌کنند. نظام بین‌المللی مؤثری که این افراد را شخصاً به عنوان موضوع حقوق بین‌المللی، تلقی کند و توصیف گردد.^{۶۳} با وجود این، جامعه بین‌المللی،



۰
۱۰۶

در طول سال‌های تکوین [شکل‌گیری] سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ دوم، در روند ایجاد نظام بین‌المللی ناظر بر حمایت از حقوق اقلیت‌ها، نسبتاً از خود تمایل و علاقه کمی نشان داد. فقدان قاعده مناسب و مقتضی در خصوص اقلیت‌ها در منشور ملل متحدرا تا حدی می‌توان به مخالفت برخی از ملل اروپای مرکزی و شرقی نسبت داد. این کشورها معتقد بودند که جنبش‌های تجزیه‌طلب در دهه ۱۹۳۰ که به وسیله آلمان نازی و متحداش تشویق می‌شدند، ریشه در نظام اقلیت‌های جامعه ملل داشته است. این مطلب واقعیت داشته باشد یا خیر، فقدان هرگونه اشاره‌ای به اقلیت‌ها در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مربوط به این گونه اظهارنظرها و برداشت‌ها است.^{۶۴}

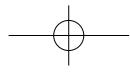
فروپاشی امپراتوری شوروی، سیاست‌های غیرانسانی پاکسازی نژادی متعاقب اضمحلال یوگسلاوی سابق و تهدیداتی از این گونه رویه‌ها در سایر نقاط جهان، مجددًا ضرورت توجه بین‌المللی به حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها را مورد تأکید قرار داد. تلاش‌ها برای ایجاد مبنای هنجاری ناظر بر نظامی که این هدف را تأمین کند، در نظام ملل متحد، در ابتدا با پذیرش اعلامیه ۱۹۹۲ مجمع عمومی راجع به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های زبانی، مذهبی، نژادی ملی، آغاز شد.^{۶۵} شورای اروپا، به سال ۱۹۹۴، با پذیرش چارچوب عهدنامه‌ای برای

حمایت از اقلیت‌ها، از اعلامیه مجمع عمومی پیروی کرد.^{۶۶} سازمان امنیت و همکاری اروپا، با پذیرش سند کپنهاك و برخی از استناد بعدی خود، در این زمینه پیشقدم شد و در سال ۱۹۹۲ با ایجاد اداره کمیساريای عالی سازمان امنیت و همکاری در اروپا برای اقلیت‌های ملی آن را تکمیل کرد.^{۶۷}

با درنظر داشتن این مطلب که مادر جهانی زندگی می‌کنیم که ناسیونالیسم افراطی و اشکال متفاوت تحمل ناپذیری مذهبی، نژادی و قومی در حال ظهورند، احتیاط و امنیت خاطر این است که تلاش‌هایی برای حمایت از اقلیت‌ها، که به نحو فزاینده‌ای توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف دارد، انجام گیرد و بالمال به اقدامات قانون‌مندانه‌تر و نهادینه‌تری در این زمینه مبادرت شود. بنابراین، ما می‌توانیم حلقة مفقوده نظام اقلیت‌های ایجاد شده به وسیله میثاق ملل، آنچه را که از سوی مدونین منشور نادیده گرفته شد، با توجه به این موضوع که واقعیات بین‌المللی معاصر، مقتضی قواعد بین‌المللی و نهادهای دیگری در خصوص اقلیت‌ها هستند، کشف کنیم.

ج - مداخله بشرط‌وستانه جمعی

شورای امنیت ملل متحد نیز با صدور مجوز اقدامات قهری (نظمی) براساس فصل ۷ منشور ملل متحد، اخیراً به نحو فزاینده‌ای مبادرت به بررسی تخلفات حقوق بشر در سطح گسترده‌ای کرده است. این فصل ناظر بر وضعیت‌هایی است



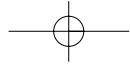
را مخدوش می‌کند.

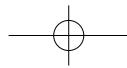
که از سوی شورای امنیت، تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز تلقی می‌شود.^{۶۸}

فرجام

با گذشت بیش از ۵۰ سال، انسانها به تدریج تعداد فزاپنده‌ای حقوق و تعهداتی را که درسطح بین‌المللی شناسایی شده، به دست آورده‌اند. افراد بشر تا این حد در جهت حقوق‌شان باید تابع [موضوع] حقوق بین‌الملل باشند. این تحول و دگرگونی، به این نظریه معنا می‌بخشد که نیم قرن اخیر دلالت بر جهان شمولی حقوق بشر و انسانی کردن حقوق بین‌المللی دارد. آنچه که ماینجا در باره آن سخن گفتیم، فرآیند تکاملی [مربوط به حقوق بشر] است که با پذیرش منشور ملل متحده شروع شده و تا به امروز با تحولات و دگرگونی‌هایی که توضیح داده شد، تداوم دارد. پنجاه سال گذشته، در عین حال باید از

مبنای حقوقی مقتضی برای اقدام بر اساس فصل ۷ فراهم آمده است؛ [اما] آشکار است که شورای امنیت در این جهت حرکت می‌کند.^{۶۹} آنچه که در اینجا مشاهده می‌شود، ظهور یک نگاه جدید مداخله بشردوستانه جمعی است که افزایش قدرت شورای امنیت در عصر پس از "جنگ سرد" و "افزایش اراده جامعه بین‌المللی در مقابله با تخلفات از حقوق بشر با استفاده از زور". در صورتی که ضرورت داشته باشد، تنها زمان به ما خواهد گفت که آیا این سلاح نهایی جامعه بین‌المللی برای بررسی واقعی تخلفات شدید از حقوق بشر باید استفاده شود، به واقع برای افزایش و ارتقای آرمان و هدف حقوق بشر، یا درجهٔ برخی اهداف توسعه طلبانه سیاسی؛ رویدایی که دکترین قدیمی‌مدخله بشردوستانه





۰
۱۰۸

درخصوص شناسایی و پذیرش، با توجه به تحولات مفهومی چشمگیری که در زمینه حقوق بشر روی داده، تنها می‌توان روی مفاهیم اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، با اعلامیه حقوق بشر ۱۹۹۵ وین یا اعلامیه پکن ۱۹۹۵ راجع به مسایل زنان مقایسه‌ای به عمل آورد. در عین حال امروزه آشکار است که کثرت‌گرایی دموکراتیک^۷ به عنوان شکلی از حکومت، با سرعت و شدت، اصل اساسی نظم عمومی‌ای می‌شود که جامعه بین‌المللی خواهان آن است. آنچه که به عنوان تلاش نه چندان جدی به منظور اعطای بعد تبلیغاتی نسبت به مفهوم حقوق بشر آغاز شد، به تدریج سبب یک جنبش جهانی مهم سیاسی پیچیده شده است.

البته هنوز شکاف وسیعی بین بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مشتمل بر اصول عالی و رعایت واقعی حقوق بشر در بسیاری از بخش‌های جهان وجود دارد. مواجهه با مسایل بسیاری از کشورها و رفع موانعی که باید به منظور تبدیل قواعد بین‌المللی در پوشش حمایت‌های واقعی عليه تحلفات حقوق بشر به طور کلی و در برخی مناطق به طور خاص صورت گیرد، نباید عجیب به نظر آید. دستاوردهای ساختاری و هنجاری در زمینه حقوق بشر، نباید مانع درنظرگرفتن این واقعیت شود که اعمال و اجرای مؤثر حقوق بشر به طور کلی، منابع عظیم و زمان زیادی را طلب می‌کند. در حالی که این احتمال وجود دارد که از رهگذر دستورالعمل حکومتی، پایانی

برای برخی از تخلفات حقوق بشر در نظر گرفته شود، اما واقعیت تخلفات جدی رایج و در برخی از جوامع، مذاهب و یا کشورها غیر از این است. اگر چه قابل انکار نیست که جامعه بین‌المللی گام‌های مهم و عملهای را درجهت اعمال و اجرای حقوق بشر برداشته واينکه تا حد قابل ملاحظه‌ای موفقیت داشته است. ختم آپارتايد. اضمحلال امپراتوری روسیه و فرآيند انتقال به دموکراسی که باید به خاطر سپرده شود، در حالی که منحصراً "معطوف به تکامل و تحول حقوق بشر نیست، اما تحقیقاً" بدون آن نیز محقق نمی‌شد.

تلاش‌های اخیر جامعه بین‌المللی برای درنظرگرفتن مسئولیت کیفری بین‌المللی افراد به دلیل تخلفات شدید و فاحش از حقوق بشر، و نه صرفاً "مسئولیت کیفری دولتها" و تأکید جدید بر حمایت از حقوق اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت، تحولی خواشیند است. بنابراین نقش شورای امنیت ملل متحد برای اجرای وظایف براساس فصل ۷ ملل متحده در بررسی تخلفات گسترده از حقوق بشر آغاز شده است. به ویژه دخالت نهادهای وام‌دهنده بین‌المللی در گستره وظیفه ترویج حقوق بشر از طریق توسعه اقتصادی مهم است و این فعالیت‌ها، همه مؤید رشد واقعی در نگرش‌ها و دیدگاه‌های جامعه بین‌المللی است که در تلاش برای افزایش حمایت از حقوق بشر پذیرفته می‌شود.

یادداشت‌ها

۱- برای بررسی مطالعات گذشته راجع به این موضوع بنگرید به:

Hersch Lauterpacht, International Law and Human Rights, 27-47 (1950).

2. U.N. Charter, signed 26 June 1945, 59 Stat.1031,T.S.993(entered into force 24Oct.

1945); see also, Louis B. Sohn, The New International Law: Protection of the Rights of Individuals Rather Than States, 32 AM.U.L.Rev.1 (1982)

3. Thomas Buergenthal, Human Rights: A Challenge for the Universities, 31 UNESCO Courier 25, 28 (1978).

۴- تلاش‌های محققانه جهت توسعه حقوق بین‌المللی حقوق بشر به سال‌ها پیش از ملل متحده برمی‌گردند بنگرید به:

Andre N.Mandelstam, La Declaration des droits internationaux de l'homme, 5Rev, de Droit Int'l 59 (1930); James Brown Scott, La Declaration internationale des droits de l'homme, 5 Rev, de Droit Int'l 79 (1930); Louis B.Sohn, How American International Lawyers Prepared for the San Francisco Bill of Rights, 89 Am. J. Intl L.540 (1995); Jan Herman Burgers, The Road to San Francisco: The Revival of the Human Rights Idea in Twentieth Century, 14 Hum. Rts. Q.447 (1992); Paul Gordon Laurens, The Evolution of International Human Rights:Visions Seen (forthcoming 1998).

۵- normative basis.

۶- ادبیات گسترده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه بنگرید به:

The United Nations and Human Rights: A Critical Appraisal (Philip Alston ed., 1992)

Rudolf Bernhardt and John Anthony Jolowicz, International Enforcement of Human Rights(1987); Buergenthal, supra note 4; 1 and 2 Hector Gros Espiell,Estudios Sobre Derechos Humanos (1985 and 1988); Louis Henkin, The Age of Rights (1990); Theodor Meron,Human Rghits Law-Making in the United Nations (1986).

7. Pedro Nikken, La Proteccion Internacional de los Derechos Humanos: Su Desarrollo Progresivo (1987).

8. International Government on Civil and Political Rights, adopted 16 Dec. 1966, 999 U.N.T.S. 171(entered into force 23 Mar. 1976), G.A.Res. 2200 (XXI), 21 U.N. GAOR Supp. (No.16) at 52, U.N. Doc. A/6316 (1966); International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, adopted 16.Dec. 1966, 993 U.N.T.S. 3(entered into force 3Jan. 1976), G.A.Res., 2200(XXI), 21 U.N. GAOR Supp. (No.16) at 49, U.N. Doc. A/6316 (1966)

9. Universal Declaration of Human Rights, adopted 10 Dec. 1948, U.N.GAOR (Resolutions, part1) at71, U.N.Doc. A/810 (1948), reprinted in 43 Am.J.Int'lL. Supp. 127 (1949) ,G.A.Res. 217A(III) 3.

10. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 9Dec. 1948, 78 U.N.T.S. 277 (entered into force 12 Jan.1951) (entered into force U.S. 23 Feb. 1989).

11. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, adopted 21 Dec. 1965, 660 U.N.T.S. 195 (entered into force 4 Jan.1969).

12. European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, opened for Signature 4 Nov. 1950, Eur.T.S. No.5, 213 U.N.T.S. 221 (entered into force 3 Sept. 1953).

13. American Declaration on the Rights and Duties of Man, signed 2 May 1948, O.A.S. Off. Rec. OEA/Ser. L/V/II.23, doc.21, rev.6 (English 1979).

14. Convention against Discrimination in Education, adopted 14 Dec.1960, 429 U.N.T.S93 (entered into force 22 may. 1962) reprinted in Richard B. Lillich, International Human Rights Instruments 330.1 (1990).

15. Convention Concerning Discrimination in Respect of Employment and Occupation(ILO, No.111), adopted 25 June.1958, 362 U.N.T.S. 32 (entered into force 15June.1960), reprinted in Richard B. Lillich, International Human Rights Instruments 320.1 (1990)

۱۶- اگرچه در ماده (۷) منشور که بر عدم دخالت درباره موضوعاتی راکه اساساً در صلاحیت داخلی دولت هاست مورد تایید قرار می‌دهد

ولی اغلب توسط برخی از دولت‌های محدود کردن سازمان ملل متحد در بررسی مسائل حقوق شر مورد استناد قرار گرفته. تا جایی که این قاعده به تدریج به عنوان یک مانع ممده در ملاحظات و بررسی‌های حقوق بشر از سوی سازمان ملل متحد، برطرف می‌شود.

Henkin, *supra* note 5, at 51; see also Felix Ermacora, *Human Rights and Domestic Jurisdiction (Art.2(7) of the Charter)*, 124 Rec.d.Cours 371 (1968); Thomas Buergenthal, *Domestic Jurisdiction, Intervention, and Human Rights : The International Law Perspective*, in III *Human Rights and U.S. Foreign Policy: Principles and Applications* (Peter G. Brown Douglas Maclean eds., 1979).

17- Holocaust

18- Hitler

۱۹- آن گونه که در سال ۱۹۴۱، رئیس جمهور فرانکلین روزولت (Franklin D. Roosevelt)، در نطق مشهورش بنام آزادی‌های چهارگانه، خواهان جهانی چهار آزادی اساسی شد. آزادی‌هایی که او تعیین کرده از: آزادی بیان و گفتار، آزادی در عبادت خدای خود به هر شکل، آزادی در دوست داشتن و آزادی از ترس. برداشت روزولت از "نظم اخلاقی" آن گونه که او آن را توصیف کرده، نهای ملی شد که با کشورهای محور در جنگ دوم جهانی وارد جنگ شدند.

Address by the President, 87 Cong. Rec. 44,46-47(1941), reprinted in 6 Hum.Rts. Q. 384 (1984); Arthur N. Holcombe, *Human Rights in the Modern World* 4-5 (1948); Louis B. Sohn, *The Human Rights Movement : From Roosevelt's Four Freedoms to the Interdependence of Peace, Development and Human Rights* (Harvard Law School Human Rights Program, Edward A. Smith Lecture, 1995).

۲۰- هنوز ایالات متحده، رقبیش روسیه و مستعمرات بریتانیا و فرانسه، دارای تبعیض نژادی دوپوهه (رسمی) هستند.

21. Paul Gordon Lauren, *First Principles of Racial Equality : History and the Politics and Diplomacy of Human Rights Provisions in the United Nations Charter*, 5 Hum.Rts. Q.I (1983)

-برای مطالعه تاریخ تدوین این مقررات بنگرید به:

Jacob Robinson, *Human Rights and Fundamental Freedoms in the Charter of the United Nations : A Commentary* 17-50 (1946); Louis B. Sohn, *A Short History of United Nations Documents on Human Rights*, in *The United Nations and Human Rights* 39, 43-59 (18th Report of the Commín to Study the Organization of Peace, 1968).

23. U.N. Charter, *supra* note 2 art.56.

24. *The Charter of the United Nation:A Commentary* 776-95(Bruno Simma ed., 1994); see also Jean Pierre Cot Alain Pellet, *La Charte Des Nations Unies* 865-93 (2d ed., 1991); Hurst Human, Rights, in 1 *United Nations Legal Order* 349 (Oscar Schachter C Joyner eds., 1995).

25. *Universal Declaration of Human Rights*, *supra*, note 8.

۲۶- جهت مطالعه نظریه‌های متفاوت ناظر بر وضعیت هنگاری اعلامیه جهانی حقوق بشر بنگرید به:
Sohn, *supra*, note 2, at 16-17; Bruno Simma Philip Alston, *The Sources of Human Rights Law: Custom, Jus Cogens, and General Principles*, 12 Austl. Y.B.Int'l. 82(1992);

Buergenthal, *supra*, note 4, at 33

27. Buergenthal, *supra* note 4, at 28-57.

28. International legalRights

29. U.N. Charter, *supra* note 2.

30. Louis B. Sohn, *Rights in Conflict : The United Nations and South Africa* (1994).

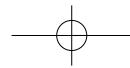
31. ECOSOC

32. ESC Res. 1235 (XLII) (1967) reprinted in part in Henry J. Steiner Philip Alston, *International Human Rights in Context : Law, Politics, Morals* 389 (1996) [hereinafter Human Rights in Context]

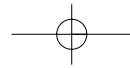
33. ESC Res. 1503 (XLVIII) (1970), reprinted in part in *Human Rights in Context*, *supra* note 27, at 377.

34. mushrooming

35. Howard B. Tolley, Jr., *The U.N. Commission on Human Rights* (1987); Philip Alston, *The Commission on Human Rights*, in *A Critical Appraisal*, *Supra* note 5, at 126, 138; Asbjørn Eide, *The Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of*



- Minorities, in A Critical Appraisal, Supra note 5, at 211.
36. Dominic McGoldrick, The Human Rights Committee (1991); Manfred Nowak, U.N.Covenant on Civil and Political Rights : CCPR Commentary (1993)
37. Karl Josef Partsch, The Committee on the Elimination of Racial Discrimination, in A Critical Appraisal, supra note 5, at 211.
38. American Convention on Human Rights, opened for signature 22 Nov.1969, O.A.S.T.S. No.36, reprinted in 9 I.L.M. 673(1970) (entered into force 18 July 1978).
- اگرچه واقعیت این است که کمیسیون آمریکایی حقوق بشر به وسیله سازمان دولت‌های آمریکایی در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد، اما این نهاد نقش قابل توجهی را تا اواخر دهه ۶۰ ایفا نکرد. بنتگرید به:
- Thomas Buergenthal, The Inter-American System for the Protection of Human Rights, in II Human Rights in International Law : Legal and Policy Issues 439 (Theodor Meron ed., 1984); Buergenthal, Supra note 4, at 1181-86.
39. Jochen A. Frowein and Wolfgang Peukert, Europäische Menschen Rechts Konvention: EMRK-Kommentar (2d ed. 1996); The European System for the Protection of Human Rights (R.St.J.Macdonald et al. eds., 1993); J.G.Merrills, The Development of International Law by the European Court of Human Rights (2d ed.1993).
40. UNESCO 104 EX/Decision (1978).
41. Francis Wolf, "Human Rights and the International Labour Organization", in II Human Rights International Law : Legal and Policy Issues 273 (Theodor Meron ed.,1984).
42. Cees Flinterman and Evelyn Ankumah, The African Charter on Human and Peoples' Rights, in Guide to International Human Rights Practice 152 (Hurst hannum ed., 2d ed.1992)
43. Buergenthal, supra note 4, at 318-26; Howard B.Tolley, Jr., The International Commission of Jurists : Global Advocates for Human Rights (1994).
- ۴۴- یادداشت مترجم: راجع به ایران، نظر به ارتباط حسته با دولت شاه، این موضوع جای تأمل و تردید سپیل دارد. زبینگویرزنسکی در این ارتباط می‌نویسد: «امروز هیچ کنسروری نیست که نداند عملکردش در زمینه حقوق شر، روابطش با ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من تأثیر می‌کنم که این جملات را آگاهانه می‌گویم. رفتار و عملکرد دولت‌ها در زمینه حقوق بشر بر روابط ما با آنها تأثیر می‌گذارد. ولی نقش تعیین کننده‌ای ندارد. ما باید متوجه این حققت باشیم که ملاحظات دیگری در روابط ما با دولت‌های دیگر تأثیر دارند. ملاحظاتی چون منافع منطقه‌ای، منافع خاص دو جانبه و مسائل امنیتی، گاه به خاطر این ملاحظات باید با دولت‌های روابط نزدیک و مبتنی بر همکاری برقرار سازیم؛ هر چند که این دولت‌ها در زمینه حقوق بشر توجیه به خواصهای ماندانشته باشند».
- ۴۵- جهت ارزیابی مفیدتر این موضوع در جارچوپ ملل متعدد بنتگرید به:
- The individual articles on different UN institution in A Critical Appraisal, Supra note 5.
46. Vienna Declaration and Programme of Action, U.N.GAOR, World Conf.on Hum.Rts. 48th Sess.,22nd plen. mtg., U.N. Doc. A/CONF.157/24 (part1) (1993), p18.
47. Vienna Declaration, supra note 39.
- چهارمین کنفرانس جهانی راجع به زنان (پکن)، حتی با عبارات محکم‌تری در این خصوص پذیرفته شد.
- Fourth World Conference on Women: Beijing Declaration and Platform for Action, U.N. Doc. A/CONF.177/20 (1995), reprinted in Report of the Fourth World Conference on Women (1995). Id.at Annex II, p9.
48. Vienna Declaration, supra note 39 p81
49. Thomas Buergenthal, "The CSCE Rights System", 25 Geo. Wash.J. Int'l L. and Econ. 333,355-56 (1991); Thomas Buergenthal, "The Copenhagen CSCE Meeting : A New Public Order for Europe", 11 Hum.Rts. L.J.217 (1990)
50. Thomas M.Franck, "The Emerging Right to Democratic Governance", 86 Am.J. Int'lL.46 (1992)
51. Menno T.Kamminga,"Is the European Convention on Human Rights Sufficiently Equipped to Cope with Gross and Systematic Violation", 12 Neth. Q.Hum.Rts. 153 (1994).
52. Velasquez Rodriguez v. Honduras (Merits), Case 7920, Inter-Am.C.H.R.35,OEA/Ser. L.V./III.19, Doc.13(1988); Dinah Shelton, "The Jurisprudence of the Inter-American



- Court of Human Rights", 10 Am.U.J.Int'l L. Pol'y 333 (1994); Reed Brody and Felipe Gonzalez, "Nunca Mas : An Analysis of International Instruments on Disappearance", 19 Hum. Rts. Q. 365 (1997).
53. Thomas Buergenthal Dinah Shelton, Protecting Human Rights in the Americas: Cases and Materials (4th ed. 1995)
54. Yoram Dinstein, "International Humanitarian Law", in : International Human Rights Law : Theory and Practice 203 (Irwin Cotler F.Pear Eliadis eds.,1992); M.Cherif Bassiouni, Crimes Against Humanity in International Criminal Law (1992); Theodor Meron, War Crimes in Yugoslavia and the Development of International Law, 88Am. J. Int'l L.78(1994); Payam Akhavan, "The Yugoslavia Tribunal at a Crossroads: The Dayton Peace Agreement and Beyond", 18 Hum.Rts.Q.259 (1996); Payam Akhavan, "Punishing War Crimes in the Former Yugoslavia: A Critical Juncture for the New World Order", 15 Hum.Rts. Q. 292(1993).
55. Impunity & Human Rights in International Law and Practice(Naomi Roth-Arriazaed., 1995); Juan E.Mendez, "Accountability for past Abuses", 19 Hum Rts. Q. 255(1997).
56. Theodor Meron, "International Criminalization of Internal Atrocities", 88 Am. J.Int'l L.554(1995)
57. Committee on International Law Committee on International Human Rights, Report on the Proposed International Criminal Court, 52 The Rec. of the Ass'n of the Bar of the City of N.Y.(1997)
58. Thomas Buergenthal, "The United Nations Truth Commission for El Salvador", 27 Vand.J.Transnat'l L.497(1997)
- ۵۹- تعدادی از تصمیمات کمیسیون امریکایی حقوق بشر در این راستا اتخاذ شده است. برای مطالعه برجسته از این موارد بنگرید به: Buergenthal & Shelton, supra, Note 46, AT 560-74.
60. Universal Declaration of Human Rights, supra note 8 art. 7.
- ۶۰- ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را با ماد ۱ (۳) و (۷) مشور ملل متحده مقایسه کنید.
62. International Covenant on Civil and Political Rights, supra note 7 art.27.
- در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور رانمی توان از این حق محروم نمود که مجتمعها "با سایر افراد گروه خودتان از فرهنگ خاص خود ممتنع شوند و به دین خود متین بوده و بطبق آن عمل کنند، یا به زبان خود تکلم نمایند.
- Louis B.Sohn, The Rights of Minorities, in The International Bill of Rights: The Covenant on Civil and Political Rights 270 (Louis Henkin ed., 1981).
63. Yoram Dinstein, Collective Human Rights of Peoples and Minorities, 25 Int'l and Comp. L.Q.102, 105(1976).
64. Lauterpacht, supra note 1, at 424; Hurst Hannum, Autonomy, Sovereignty, and Self-Determination : The Accommodation of Conflicting Rights 56-57 (1990)
65. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, G.A. Res. 47/135 (18 Dec.1992), reprinted in part in Human Rights in Context, supra note 27, at 1001-03.
66. Framework Convention for the Protection of National Minorities, opened for signature 1 Feb. 1995, Council of Europe Parliamentary Assembly, reprinted in 16Hum.Rts.L.J. 98 (1995).
67. Diana Chigas, Bridging the Gap Between Theory and Practice: The CSCE High Commissioner on National Minorities, 5 Helsinki Monitor 27 (1994).
68. U.N. Charter, supra note 2 art. 39.
69. Jost Delbr, "A More Effective International Law or a New "World Law"? -Some Aspects of the Development of International Law in a Changing International System", 68 Ind.L.J.705, 707-11(1993); Rosalyn Higgins, Problems and Process: International Law and How We Use It, 254-56(1994).
70. Democratic Pluralism